تفسیر و تأویل از منظر چینش آیات

همامی، عباس

چکیده:

بحث تناسب لفظی یکی از زمینه‏های بررسی قرآن است که سهم به سزایی در فهم آن دارد این بحث از دیر باز و با عناوین مختلف در کتب متعددی مطرح شده است و موافقین و مخالفین درباره آن به جدل پرداخته‏اند.این تناسب را می‏توان در ارتباط میان اجزای یک آیه، پیوند آیات با یکدیگر و نیز پیوستگی سوره‏ها با هم جستجو کرد.

کلید واژه‏ها:

ارتباط، تناسب، مناسبت، نظم و تفسیر بالرأی جایز

مقدّمه:

در مقالات قبلی متذکّر شدیم که یکی از مراحل و شرایط تفسیر بالرأی جایز، توجّه به نظم میان بخش‏های یک آیه، آیات یک سوره و نیز سوره‏ها با یکدیگر است.این بحث به شکل پراکنده و در تفاسیر مختلف با عناوینی چون نظم، تناسب، مناسبت، اتصال و ارتباط مطرح شده و سهم به سزایی از مباحث تفسیری را به خود اختصاص داده است(همامی، 9 و 10).

نخستین کسی که در این زمینه به بررسی جدّی پرداخته، ابو بکر نیشابوری(م.324)است (زرکشی، 1/36 و سیوطی، 3/369 و 370)و پس از وی نیز بسیاری از مفسّرین در این زمینه‏

سخن رانده‏اند از جمله:

1.ثعلبی(م.427)در«الکشف و البیان عن تفسیر القران»

2.طبرسی(م.548)در«مجمع البیان»

3.فخر رازی(م.606)در«مفاتیح الغیب»

4.احمد بن زبیر(م.708)در«البرهان فی مناسبة ترتیب سور القران»

5.ابو حیان(م.754)در«البحر المحیط»

6.بقاعی(م.885)در«نظم الدرر فی تناسب الایات و السور»

7.عمادی(م.982)در«ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم» در قرون اخیر نیز می‏توان از این دانشمندان یاد کرد:

8.آلوسی در«روح المعانی»

9.سیّد قطب در«فی ظلال القران»

10.علاّمه طباطبایی در«المیزان»

11.حجازی در«التفسیر الواضح و نیز در الوحدة الموضوعیة»

12.شلتوت در«تفسیر القران الکریم و نیز در الی القران الکریم»

13.مراغی در تفسیر«المراغی»

14.زحیلی در«التفسیر المنیر»

15.حوّی در«الاساس فی التفسیر»

در مقابل نیز افرادی منکر لزوم تناسب هستند که در بحثهای آینده به آن خواهیم پرداخت.

آیا تناسب لازم است؟

عدّه‏ای همچون شوکانی منکر لزوم ارتباط هستند.(همو، 1/72 و 73)آلوسی تناسب را در جایی لازم می‏داند که بر ما قبل عطف شده باشد(همو، 1/206 و 18/218).علامه طباطبایی نیز موجب ارتباط را تنها در سورهایی می‏داند که یکباره نازل شده‏اند و یا آیاتی که پیوستگی آنها روشن است(همو، 6/150).

شوکانی می‏گوید:«نزول قرآن بر اساس حوادث مختلف است که این وقایع با هم تفاوت و گاهی تناقض دارند، لذا آیات نیز با هم تناسب ندارند و سخن گفتن درباره تناسب آیات سبب می‏شود که اشخاص نادان یا مغرض تصوّر کنند که بلاغت و اعجاز قرآن به ظهور این تناسب بستگی دارد و چنانچه فرد این ظهور را نیابد، به عیبجویی می‏پردازد...»(همو، 1/73).

در پاسخ باید گفت:کنار هم قرار گرفتن موضوعات متضاد، مغایرتی با تناسب ندارد، چنانکه مدح و ذمّ با هم تضاد دارند ولی بیان این دو در کنار هم نه تنها پسندیده است بلکه می‏تواند موجب تأکید هر یک باشد چرا که تعرف الاشیاء باضدادها.همچنین باید گفت:تعداد نسبتا کمی از آیات هستند که وجه یا وجوه ارتباطشان آشکار نیست و با اندکی تأمّل می‏توان حداقل، عدم امکان ارتباط این آیات را نفی کرد و اگر شرط بیان مطالب، عدم برداشت ناصحیح فرد مغرض یا نادان باشد، باید تمامی آیات متشابه از قرآن حذف گردد، چرا که خود قرآن فرموده است:...«فیتّبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله...»

(آل عمران، 7)یعنی آیات متشابه زمینه برداشت ناصحیح کسانی است که استعداد انحراف دارند.(همامی، 35 تا 41)

برای نمونه مطالبی درباره تناسب آیات«سورة الجمعة»ذکر می‏شود تا مشخص گردد در مباحث به ظاهر غیر مرتبط نیز امکان تناسب وجود دارد.

تناسب آیات«سورة الجمعة»

در این سوره پس از بسمله، بحث از تسبیح تکوینی موجودات برای ملکی قدّوس عزیز حکیم مطرح می‏شود(یسبّح للّه ما فی السموات و ما فی الارض الملک القدّوس العزیز الحکیم)، همو که به اقتضای حکمتش پیامبری را بر می‏گزیند تا میان امّییّن آیات الهی خواند، آنها را پاک گرداند و به ایشان کتاب و حکمت بیاموزد تا تسبیح تشریعی نیز متحقّق گردد (هو الذی بعث فی الامّیّین رسولا منهم یتلوا علیهم ایاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة).(همانجا، 2)

چرا در میان امّییّن؟زیرا که آنها پیش از این در گمراهی آشکار بودند و طبیعی است که برای اصلاح جامعه، نخست باید مفاسد آشکار را از میان بردارد تا این اعتراض وارد نباشد که چرا بجای برخورد با فساد واضح به برخورد با فساد خفی پرداخته می‏شود.بحث اصلی این سوره با یهودیان است که خود را مقرّبین خدا می‏دانستند و چنانچه در ابتدای دعوت پیامبر(ص)، یهودیان مورد خطاب قرار می‏گرفتند، این اعتراض مطرح می‏شد که چرا با مشرکین که در گمراهی آشکار بسر می‏برند، برخورد نمی‏شود(و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین).از سوی دیگر عوامل وراثتی به گونه‏ای بوده است که شایستگی وراثتی در خانواده‏ای از امّییّن(امّت عرب یا اهل امّ القری)وجود داشته است‏(ذلک فضل اللّه یؤتیه من یشاء).نیز یهودیان لیاقت میزبانی پیامبری جدید را نداشته‏اند که قرآن می‏فرماید:«أفکلّما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذّبتم و فریقا تقتلون»(بقره، 87).یعنی یهودیان نمی‏توانند حامل قرآن باشند چرا که تورات را پاس نداشتند(کمثل الحمار یحمل اسفارا).آنها که خود را تنها نزدیکان خدا می‏پنداشتند.در نهایت سوره بحث از نماز جمعه و مال پرستی گروهی از مسلمانان مطرح می‏شود(و اذا رأوا تجارة أو لهوا انفضّوا الیها و ترکوک قائما)و این بسان آنهایی است که بوزینه‏وار ادای تدیّن را در می‏آوردند:«و لقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین»(البقره، 65).یعنی مسلمانانی که حرمت عبادت خاصّ نماز جمعه را نگاه نداشتند همانند یهودیانی بودند که به دستور صریح تورات:«هفتمین روز، سبت یهوه، خدای تو است، در آن هیچ کار مکن»(سفر خروج/باب بیستم)وقعی ننهادند (و سیعلم الذین ظلموا أیّ منقلب ینقلبون).(الشعراء، 227)

وجوه ارتباط

وجوه گوناگونی از ارتباط میان اجزای قرآن کریم وجود دارد، که از این جمله است:

1.تأکید مطلب گذشته:نمونه‏ای از آن در آیات 5 و 6«سورة الانشراح»ملاحظه می‏شود: (فانّ مع العسر یسرا\*انّ مع العسر یسرا).

2.تفصیل و تشریح مطلب گذشته:به عنوان نمونه به آیات 17 تا 19«سورة الذاریات» (کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون\*و بالاسحار هم یستغفرون\*و فی اموالهم حقّ للسائل و المحروم)اشاره می‏شود که به تشریح ویژگی‏های محسنین که در آیه 16 این سوره مطرح شده است، می‏پردازد.

3.بیان مصداق ما سبق:نمونه آن در آیات 75 و 76«سورة القصص»مشاهده می‏شود که قارون به عنوان مصداق بارز دروغگویان و تهمت زنندگان ذکر شده است:(و نزعنا من کلّ امّة شهیدا فقلنا هاتوا برهانکم فعلموا أنّ الحقّ لله و ضلّ عنهم ما کانوا یفترون\*انّ قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم...).

4.تعلیل مطلب گذشته:نمونه‏ای از آن در آیات 13 و 14«سورة الفجر»مشاهده می‏شود (فصبّ علیهم ربّک سوط عذاب\*انّ ربّک لبالمرصاد)که آیه دوم، تعلیل آیه اوّل است.

5.تبیین مجمل:برای نمونه به آیه 74«سورة الحجر»اشاره می‏شود(فجعلنا عالیها سافلها و امطرنا علیهم حجارة من سجّیل)که مبیّن آیه 173 سوره الشعراء است:(و امطرنا علیهم مطرا فساء مطر المنذرین).

6.تقیید مطلق:نمونه آن در آیه 5«سورة المائدة»است که تباهی عمل کافر را به شکل مطلق بیان می‏دارد(و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله...)و به وسیله آیه 127 سوره البقرة مقیّد شده است:(و من یرتدد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخرة...).

7.تخصیص عام:برای نمونه می‏توان به آیات 2 و 3«سورة العصر»اشاره کرد:(انّ الانسان لفی خسر\*الاّ الذّین امنوا...).

8.تنظیر:مانند اینکه در ابتدای«سورة الانفال»اختیار پیامبر(ص)در مورد تقسیم غنائم که سبب ناخشنودی برخی از مسلمانان بوده است، مطرح می‏شود(یسألونک عن الانفال قل الانفال للّه و الرسول فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم...)و در آیه 6 این سوره، نظیر همین مسأله یعنی ناخشنودی برخی از مسلمانان به سبب خروج از شهر برای قتال بیان می‏گردد:(کم اخرجک ربّک من بیتک بالحقّ و انّ فریقا من المؤمنین لکارهون).

البته در مورد این آیات معانی دیگری نیز ذکر گردیده است.(زرکشی، 1/47)

9.تمثیل:به عنوان نمونه به آیه 21«سورة الحشر»اشاره می‏شود که بیان می‏دارد که اگر قرآن بر کوهی نازل می‏گردید، کوه از خشیت خداوند به خشوع در آمده و از هم می‏پاشید(لو انزلنا هذا القران علی جبل لرأیته خاشعا متصدّعا من خشیة الله...)و بدینوسیله به قساوت قلب آنها که خدا را فراموش کرده‏اند اشاره می‏کند و در آیه 19 این سوره می‏فرماید:خداوند خود آنها را از یادشان برد، (و لا تکونوا کالذین نسوا اللّه فأنسهم انفسهم اولئک هم الفاسقون).

10.ذکر متضادّ ما سبق:مانند ذکر شب و روز در آیات مختلف از قبیل آیات 10 و 11«سورة النّبأ»:(و جعلنا اللیل لباسا و جعلنا النهار معاشا).

11.استطراد:نمونه آن، ذکر لباس معنوی تقوی پس از لباس ظاهری در آیه 26«سورة الاعراف»است:(یا بنی ادم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سواتکم و ریشا و لباس التقوی ذلک خیر...).

وجوه ارتباط دیگری نیز از قبیل حسن تخلّص، حسن مطلب و انتقال وجود دارد که از ذکر آن صرفنظر می‏کنیم(بنگرید به:سیوطی، الاتقان، 3/373 تا 375 و معترک الاقران، 1/46 تا 48).

انواع ارتباط میان اجزای قرآن

ارتباط میان اجزای قرآن را می‏توان به یازده شکل در نظر گرفت:

1.ارتباط میان اجزای یک آیه:طبیعی است که میان اجزای یک آیه ارتباط باشد و در مواردی چون آیه 26«سورة الرعد»که ظاهرا بین‏(اللّه یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر)که با آیه قبل و دیگر بخشهای آیه در ظاهر ارتباطی نیست، می‏توان وجوه ارتباطی در نظر گرفت.

2.ارتباط میان آیات یک سوره با ابتدای آن:ارتباط آیه 127«سورة النّساء»(و یستفتونک فی النساء...)و آیه 176 این سوره‏(یستفتونک قل اللّه...)را با آیات(1 تا 13)سوره مذکور را می‏توان به عنوان نمونه ذکر کرد.

3.ارتباط میان آیات مجاور در یک سوره:همانند آیات سوره الحمد و یا سوره الناس.

4.ارتباط آیات غیر مجاور در یک سوره:مانند ارتباط آیه 48 سوره البقرة(و اتقّوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا...)با آیه 123 این سوره:(و اتقّوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا...).

5.ارتباط ابتدای یک سوره با انتهای سوره قبل:مانند ارتباط ابتدای سورة الحدید(بسم الله الرّحمن الرّحیم سبّح للّه ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم)با انتهای سوره الواقعة(فسبّح باسم ربّک العظیم).

6.ارتباط بخشی از یک سوره با ابتدای سوره بعد:مانند ارتباط آیه 7 سوره محمد(ص)(یا ایّها الذّین امنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم)با ابتدای«سورة الفتح»:(بسم الله الرّحمن الرّحیم انّا فتحنا لک فتحا مبینا).

7.ارتباط بخشی از یک سوره با بخشی از سوره بعد:نمونه آن در ارتباط آیات 10 تا 17 «سورة الشّعراء»(و اذ نادی ربّک موسی...)با آیات 7 تا 14«سورة النّمل»(اذ قال موسی لاهله...)مشاهده می‏شود.

8.ارتباط بخشی از یک سوره با سوره بعد:مانند ارتباط آیه 2«سورة العصر»(انّ الانسان لفی خسر)با«سورة الهمزة»:(بسم الله الرّحمن الرّحیم ویل لکلّ همزة لمزة...).

9.ارتباط میان بخشی از سوره با سوره دیگر:مانند ارتباط آیات 25 تا 48 سوره هود(و لقد ارسلنا نوحا الی قومه...)با سوره نوح:(بسم الله الرّحمن الرّحیم انّا ارسلنا نوحا الی قومه...)

10.ارتباط بخشی از یک سوره با بخشی از سوره دیگر:نمونه آن ارتباط آیات 10 و 11 «سورة الحدید»(و ما لکم ألاّ تنفقوا فی سبیل اللّه...)با آیات 16 و 17«سورة التّغابن»است: (فاتّقوا اللّه ما استطعتم و اسمعوا و اطیعوا و انفقوا خیرا لانفسکم...).

11.ارتباط یک سوره با سوره دیگر:نمونه آن ارتباط سوره‏های«الضّحی»و«الانشراح»با یکدیگر است:تناسب میان این دو سوره به اندازه‏ای است که برخی گفته‏اند:ممکن است این دو سوره جمعا یک سوره باشند(معرفت، 1/323 و 324).

معیار شناخت ارتباط

روش عمومی شناخت ارتباط، بررسی هدف کلّی سوره و دسته بندی مقدّمات بی واسطه و با واسطه برای نیل به آن است.(سیوطی، الاتقان، 3/376 و معترک الاقران، 1/49).محمّد محمود حجازی درباره ذکر آیات مختلف پیرامون یک موضوع در سوره‏های مختلف می‏گوید که بین این معانی ارتباط تامّی وجود دارد و چنین نتیجه می‏گیرد که هر سوره دارای وحدت کامل و هدف واحد و اغلب پی‏گیر اغراض مختلفی است که برای رسیدن به هدف خود از جهت لفظ، سیاق، فواصل و کلمات پایانی آیات سرشت خاصّی دارد.موضوع سوره-که نیاز سوره به آن قطعی است-تناسب کاملی با آن سوره دارد.موضوعی که در سوره‏های مختلف تکرار می‏شود با آن سوره‏ها مناسبت دارد و هیچ داستانی نیز در یک سوره تکرار نشده است.به عنوان نمونه با وجود اینکه آیه 87«سورة الحجر»-که بنابر نظر برخی از دانشمندان مدنی بوده و در میان آیات مکّی قرار گرفته است، هیچگونه ناهمگونی با آیات دیگر ندارد و هنگام تلاوت این سوره، گویی که یکباره نازل شده است.(حجازی، الوحدة الموضوعیة، 24، 52، 53، 57، 112).

حال که سخن از ذکر یک موضوع در سوره‏های مختلف به میان آمد، سزاست که نمونه‏هایی از آن مورد بررسی قرار گیرد، لذا به مقایسه داستان نوح در سوره‏های«یونس»و«الصّافّات»و نیز بحث از معراج پیامبر اکرم(ص)در سوره‏های«الاسراء»و«النّجم»می‏پردازیم.

نمونه تکرار موضوع در سوره‏های مختلف:

همانگونه که گفتیم ذکر هر موضوعی در یک سوره با هدف کلّی سوره و مباحث مطرح شده در آن سوره تناسب دارد.

نام حضرت نوح(ع)در بیست و هشت سوره و چهل و سه بار در قرآن آمده است که برای نمونه داستان وی در دو سوره یونس و الصّافّات به شکل جداگانه و از منظر تناسب نکات مطرح شده در هر سوره با سایر مباحث و هدف کلّی آن سوره بررسی می‏شود.

الف-سوره یونس(ع):آیات 71 تا 73

«و اتل علیهم نبأ نوح اذ قال لقومه یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بایات الله فعلی الله توکلت فاجمعوا امرکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمة ثم اقضوا الیّ و لا تنظرون\*فان تولّیتم فما سألتکم من اجر ان اجری الا علی الله و امرت ان اکون من المسلمین\*فکذّبوه فنجّیناه و من معه فی الفلک و جعلناهم خلائف و اغرقنا الذین کذّبوا بایاتنا فانظر کیف کان عاقبة المنذرین»

با دقت در آیات قبلی این سوره مشخص می‏شود که مطالب زیر مورد بحث قرار گرفته است:

1.اثبات نبوت پیامبر(ص)و حقانیت آیات الهی و بیان حسادت دشمنان:(بسم الله الرّحمن الرّحیم الر تلک ءایات الکتاب الحکیم\*أکان للناس عجبا أن اوحینا الی رجل منهم ان انذر الناس و بشر الذین ءامنوا...)(همانجا، 1 و 2 و نیز برخی آیات دیگر).

همین مطالب در مورد نوح(ع)نیز مطرح شده است:(و اتل علیهم نبأ نوح اذ قال لقومه یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بایات الله...)(همانجا، 71).

2.توکل بر خدا و عدم هراس از دشمنان دین خدا:(و لا یحزنک قولهم انّ العزّة للّه جمیعا هو السّمیع العلیم)(ألا انّ اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون)(فکفی بالله شهیدا بیننا و بینکم ان کنا عن عبادتکم لغافلین)(همانجا، 65 و 62 و 29 و برخی از آیات دیگر).

همین مطالب درباره نوح(ع)نیز مطرح می‏شود:(...فعلی الله توکلت فاجمعوا امرکم و شرکاءکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمّة ثم اقضوا الی و لا تنظرون)(همانجا، 71)

3.برائت پیامبر(ص)از کفار و اعلام استغناء از آنان.(و ان کذّبوک فقل لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما اعمل و انا بری‏ء مما تعملون)(قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون)(همانجا، 41 و 58 و بعضی آیات دیگر).

در مورد نوح(ع)نیز همین مطالب مطرح شده است:(فان تولیتم فما سألتکم من اجر...) (همانجا، 72)

4.اثبات وحی و بیان استواری پیامبر(ص)در طریق ارائه شده از سوی خدا:(...قل ما یکون لی أن ابدّله من تلقاء نفسی ان اتّبع الا ما یوحی الیّ...)(همانجا، 15 و برخی آیات دیگر).

همین مطالب درباره نوح(ع)مطرح می‏گردد:(...و امرت ان اکون من المسلمین) (همانجا، 72)

5.تکذیب پیامبر(ص)توسط کفار، یاری مؤمنین از سوی خداوند و اختصاص سرانجام نیکو به آنها:(...قال الکافرون ان هذا لسحر مبین)(لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة...)(همانجا، 2 و 64 و بعضی آیات دیگر).

در مورد نوح(ع)و مردم او نیز همین مطالب مطرح شده است:(فکذّبوه فنجّیناه و من معه فی الفلک و جعلناهم خلائف...)(همانجا، 73)

6.آمدن عذاب الهی و کیفر سخت کفار:(و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لمّا ظلموا...) (قل ارأیتم ان أتیکم عذابه بیاتا أو نهارا ماذا یستعجل منه المجرمون)(همانجا، 13 و 50 و برخی آیات دیگر).

در آیات پس از آیات مربوط به نوح(ع)نیز مشابهت‏هایی دیده می‏شود که بیانگر وجود مناسبت میان بخش مطرح شده از داستان نوح(ع)در این سوره با هدف کلی آن می‏باشد.

ب-سوره الصافات:آیات 75 تا 82

(و لقد نادینا نوح فلنعم المجیبون\*و نجّیناه و اهله من الکرب العظیم\*و جعلنا ذریته هم الباقین\*و ترکنا علیه فی الاخرین\*سلام علی نوح فی العالمین\*انّا کذلک نجزی المحسنین\*انه من عبادنا المؤمنین\*ثم اغرقنا الاخرین\*)

در این آیات-بر خلاف آیات سوره یونس(ع)مجادلات نوح(ع)ذکر نمی‏شود و محور سخن بیشتر شخصیت این پیامبر بزرگ است که طی هشت آیه دو بار با نام از ایشان یاد شده، پنج بار ضمیر بکار رفته و یکبار هم یکی از اوصاف وی مطرح گردیده است.(انا کذلک نجزی المحسنین)(همانجا، 82)

دلیل محور بودن شخصیت ایشان اینست که این سوره در مقام بیان سلسله دعوت به توحید و ویژگیهای برجسته منادیان ادیان الهی یعنی پیامبران(ص)می‏باشد.

این مسأله بخصوص از آیه 72 به بعد مشهود است‏(و لقد ارسلنا فیهم منذرین).در آیه 74 از مخلصین سخن گفته می‏شود(الا عباد الله المخلصین)و بلافاصله پس از آن تعدادی از پیامبران(ص)-و نخست نوح(ع)بعنوان مصادیق مخلصین مطرح شده‏اند.

پس از نوح(ع)در مورد ابراهیم(ع)مطالبی بیان شده و در راس این مطالب پیروی او از نوح(ع)مطرح می‏شود(و ان من شیعته لابراهیم)

در آیات بعدی از پیامبران دیگری نیز سخن به میان آمده و محور کلام بیشتر شخصیت و ویژگیهای پیامبران(ص)است نه مطالب دیگر.

با مراجعه به داستان نوح(ع)در سور دیگر مشخص می‏شود که این داستان در هر سوره از زوایای متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است که این زوایا با هدف سوره و اغراض مورد توجه در آن مناسبت دارد به شکلی که چنانچه فرضا مطالبی که در سوره یونس در مورد نوح(ع)مطرح شده است بجای مسأئل ذکر شده در سوره الصافات قرار گیرد نوعی ناهمگونی مشاهده می‏شود و از اینروست که گفتیم هر مطلب مطرح شده در یک سوره با هدف کلی و اغراض مورد توجه در آن سوره هماهنگی و مناسبت دارد.

نمونه دوم-معراج پیامبر(ص)

مسأله اسراء و معراج پیامبر(ص)در سوره‏های 17(الاسراء)و 53(النجم)مطرح شده است:

الف-سوره الاسراء:آیه 1 (بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من ءایاتنا انه هو السمیع البصیر)

ب-سوره النجم:آیات 1 تا 18 (بسم الله الرحمن الرحیم و النجم اذا هوی\*ما ضل صاحبکم و ما غوی\*و ما ینطق عن الهوی\*ان هو الا وحی یوحی\*علّمه شدید القوی\*ذو مرة فاستوی\*و هو بالافق الاعلی\*ثم دنا فتدلی\*فکان قاب قوسین أو ادنی\*فأوحی الی عبده ما أوحی\* ما کذب الفواد ما رأی\*افتمارونه علی ما یری\*و لقد رءاه نزلة اخری\*عند سدرة المنتهی\*عندها جنة المأوی\*اذ یغشی السدرة ما یغشی\*ما زاغ البصر و ما طغی\* لقد رءای من ءایات ربه الکبری\*)

قبل از بررسی و مقایسه آیات یاد شده، متذکر می‏شویم که جمعی از مفسرین بخشی از آیه 60 سوره الاسراء-(...و ما جعلنا الرؤیة التی أریناک الا فتنة للناس)-را نیز مربوط به معراج پیامبر(ص)می‏دانند و چون این مسأله مورد اختلاف است(طباطبایی، 13/140 تا 143) از بحث درباره آن صرفنظر می‏کنیم.

با دقت در این آیات روشن می‏شود که:

1.در آیه 1 سوره 17 مبدأ سیر و مقصد آن مشخص شده است.مبدأ«المسجد الحرام»یعنی قبله دوم مسلمانان که پس از تغییر قبله مورد جدال میان مسلمانان و یهودیان قرار گرفته است و مقصد«المسجد الاقصی»می‏باشد که قلب سرزمین مقدس وعده داده شده به بنی اسرائیل است.

ولی در آیات سوره 53 این مبدا و مقصد ذکر نشده است.

تفاوت در اینجاست که در سوره 17 از موسی(ع)و بنی اسرائیل مشروحا سخن گفته می‏شود(آیات 2 تا 8 و 101 تا 104)، ولی در سوره 53 فقط در یک آیه-آنهم بعنوان جزئی فرعی در کنار مطلب اصلی-به کتاب موسی(ع)اشاره شده است‏(أم لم ینبّأ بما فی صحف موسی)(همانجا، 36).

2.در آیه 1 سوره 17 با استعمال کلمه(اسری)شبانه بودن معراج مطرح گردیده است.ولی در آیات سوره 53 به این مسأله اشاره نمی‏شود.

باز هم تفاوت در اینجاست که به دلیل طرح بلافاصله مسأله داده شدن کتاب به موسی(ع) در آیه 2 سوره 17 که سیر شبانه و انتخاب وی به پیامبری مقدمه آن است؛با آیه 1 که در آن از سیر شبانه پیامبر(ص)و نشان داده شدن آیات الهی به ایشان سخن می‏رود، مناسبت وجود دارد.

ولی در آیات مجاور آیات مربوط به مسأله معراج در سوره 53 چنین مناسبتی موجود نیست.

نتیجه:

1.قرآن مجموعه‏ای است بهم پیوسته و گسستن نظم آن و بی‏توجهی به تناسب آیات و سور با یکدیگر، مانع تفسیر صحیح آن است.هر سوره در عین ایفای نقشی مجزّا از دیگر سور، با آنها مرتبط است و هر آیه افزون بر مفهوم خاصّ خود، در مفهوم کلّی سوره نقش دارد.

2.ذکر هر آیه در هر سوره و در هر جای آن، کاملا مناسب با آیات مجاور و هدف کلّی سوره است.

3.در برخی موارد این همگونی آشکار نیست و حتی گاهی ناسازگاری به نظر می‏آید ولی با اندکی دقت و مقایسه همه جانبه آیات، می‏توان وجوه تناسب را دریافت و یا حداقل احتمالاتی برای آن برشمرد.

4.باید میان عدم وجود تناسب و نفهمیدن آن، تفکیک قائل شد و ناسازگاری بدوی و ظاهری آیات مجاور، نه تنها عیب قرآن نیست، بلکه خوانندگان را به تدبّر بیشتر و فهم عمیق‏تر سوق می‏دهد.

محورهای پیشنهادی جهت تحقیق

الف-بحث توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیب آیات و سور.

ب-آیات به ظاهر غیر متناسب با آیات مجاور.

ج-فرضیّه محوریّت«سورة البقرة».

د-تناسب یا عدم تناسب سوری که در پی هم نازل شده‏اند.

منابع:

1.آلوسی، محمود، روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم

2.انجمن کتاب مقدس ایران، (ترجمه)کتاب مقدّس، انجمن کتاب مقدّس، انجمن کتاب مقدّس، چاپ دوم

3.اندلسی، ابو حیان، البحر المحیط، دار الفکر، چاپ دوم

4.حجازی، محمّد محمود، التفسیر الواضح، دار الجیل، چاپ چهارم

5.همو، الوحدة الموضوعیة فی القرآن، دار الکتب الحدیثة، چاپ اوّل

6.حوّی، سعید، الاساس فی التفسیر، دار السلام، چاپ دوم

7.رازی، فخر الدین محمّد، مفاتیح الغیب، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم

8.زحیلی، وهبة، التفسیر المنیر، دار الفکر المعاصر، چاپ اوّل

9.زرکشی، بدر الدین محمّد، البرهان فی علم القرآن، دار المعرفة، چاپ دوم

10.سیّد قطب، فی ظلال القرآن، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم

11.سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، انتشارات رضی، چاپ دوم

12.همو، معترک الاقرآن فی اعجاز القرآن، دار الکتب العلمیة، چاپ اوّل

13.شوکانی، محمّد، فتح القدیر بین فنّی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، دار الفکر، چاپ اوّل

14.طباطبایی، (علامه)محمّد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، کتابفروشی اسماعیلیان، افست چاپ دوم

15.طبرسی، (شیخ)فضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، افست چاپ دوم

16.عمادی، ابو السعود، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، دار احیاء التراث العربی، چاپ اوّل

17.مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم

18.معرفت، محمّد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول 19.همامی، عبّاس، چهره زیبای قرآن، انتشارات بصائر، چاپ اول